



دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کوروش مدرسی

- بحران و جنگ در لبنان
- فقر و گرانی در ایران
- سمینارهای مقدماتی کنگره سوم حزب

پرتو: بحران لبنان در روز های اخیر بسیار بالا گرفته و اعتصابات و اعتراضات کارگری هم در جریان است. در این میان حزب الله ظاهرا مدافع اعتراضات کارگران شده است. دولت به ارتش دستور دخالت داده و ارتش هم در پاسخ گفته است که دخالتش موجبات انحلالش را فراهم خواهد کرد چرا که از يك طرف نیروهای مسلمان و از طرف دیگر مسیحیان از ارتش کنار خواهند کشید. در حال حاضر دولت و قدرت در لبنان معلق مانده است. بنظر شما مسئله بر سر چیست؟

کوروش مدرسی: فکر می کنم اتفاقات امروز لبنان و کشمکش که در حال حاضر در این کشور تشدید شده است را باید در متن عمومی تری از سیاست منطقه قرار داد. به نظر من اینها بخشی از سیاست عمومی آمریکا بطور اخص و غرب بطور اعم برای وارد کردن فشار به جمهوری اسلامی است که در این متن قرار گرفته است. و گر نه اختلاف در لبنان همیشه و از قبل بوده و تازه گی نداشته است و بعدا هم احتمالا باقی خواهد ماند. اما آنچه در این دوره و در این روزهای مشخص دارد اتفاق می افتد، فشاری است که دارند بر جمهوری اسلامی وارد می کنند. **صفحه ۲**

سخنی با دوستان اتحادیه آزاد کارگران ایران

مظفر محمدی - اسد گلچینی

مقدمه

در سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، دو عامل، یکی سرکوب و دیگری تشکلهای دولتی خانه کارگر و شوراهای اسلامی مانع ایجاد تشکلهای توده ای کارگران (شورا و سندیکا) بوده اند. (بگذریم که مجامع عمومی کارگری که ممکن ترین و سر راست ترین راه دخالت مستقیم کارگران در سرنوشت کار و مبارزه شان است، متأسفانه هنوز فعال جدی پیدا نکرده و اگر این جنبش راه بیافتد کسی عهده دارش نخواهد بود.)

در جریان ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد نه تنها دولت به جنگ این اتحادیه رفت و مبارزاتش را سرکوب و رهبرانش را دستگیر و شکنجه و زندانی کرد، مسوولین و دست اندرکاران شورای اسلامی کار و خانه کارگر هم مستقیماً علیه اتحادیه ایستادند و به دفتر اتحادیه حمله و فعالینش را با چاقو و اسلحه تهدید و زخمی کردند. **صفحه ۵**

• **صف آرای کارگران و جمهوری اسلامی در اول مه**
مصاحبه تلویزیون پرتو با رحمان حسین زاده **صفحه ۸**

• **اعلامیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**
جواب فراخوان ارتجاعی ناسیونالیسم ترک " نه" مردم است! **صفحه ۱۰**

• **اطلاعیه برگزاری نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**
صفحه ۹

ساعات پخش تلویزیون پرتو:
۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر،
ماهواره هات برد، کانال ۶

نشریه مزب کمونیست کارگری - حکمتیست
هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفهاندید و به دوستان فود معرفی کنید

فاجعه برمه، قربانیان بی گناه دو طوفان، برکات یک خدا

ثریا شهابی

سوم مه، در برمه طوفان (سایکلون) موسوم به نرگس، هزاران کیلومتر از مزارع در این کشور را زیر آب برده و نواری از ویرانی به جای گذاشته است. گفته میشود که این طوفان تا امروز قریب یکصد هزار نفر را به کام مرگ کشانده و حدود یک و نیم میلیون نفر را خانه خراب و آواره و گرسنه برجای گذاشته است. خطر شیوع انواع بیماری های واگیر، کمبود غذا، سرپناه و آب آشامیدنی سالم، جان بازماندگان این فاجعه انسانی را تهدید میکند.

مردم جهان در ماتم از دست رفتن جان دهها هزار نفر بهت زده به صفحه تلویزیونها خیره شده اند، و در آرزوی نجات بازماندگان بدنبال یافتن پاسخی برای چراهای این اند. چرا همیشه این مردم محروم و فقیر و بی حقوق اند که در ابعاد هزاران و صد هزار و میلیونی قربانی دستهای بی رحم طبیعت میشوند؟ مگر نمی شد از وقوع چنین بلایای طبیعی مطلع شد؟ مگر نمی شد محیط زندگی مردم آسیب دیده در برمه را در مقابل چنین مصائبی از پیش کمی امن تر کرد؟ چگونه است که بشر میتواند به پیچیده ترین اسرار کهکشاناتها، به مشخصات بیولوژیکی کمیاب ترین مخلوقات مهندسی شده در دنیاهای مجازی علم و تکنولوژی دست پیدا کند، اما نمی تواند خسارات طوفانی را، به اندازه مرگ و میر از ایدز در کشورهای پیشرفته غربی، کاهش دهد؟ چگونه است که میتوان با توسل به انواع آزمایشهای پرخرج و طولانی مدت و انواع آزمون و خطاها، پیچیده ترین قانونمندی های طبیعت جاندار یا بی جان را کشف و راه مهار آن را پیدا کرد، اما نمی توان جان و زندگی میلیونها مردم محروم در برمه را در مقابل یک طوفان، حفظ کرد؟ چگونه است که میتوان پیچیده ترین تکنولوژی نظامی را به جنگ قوانین طبیعت فرستاد و از یک گوشه جهان ساکنین خانه معینی را شناسایی و بمباران کرد، اما نمی توان خسارت یک طوفان بر زندگی میلیونها مردم محروم را به حداقل رساند؟ این بی منطقی، این عدم توازن بین اقیانوس عظیم توانایی بشر و اعماق مخوف و مستاصل ناتوایی بشر، را چگونه میتوان توضیح داد؟ چگونه میتوان تبدیل شدن یک طوفان به یک فاجعه عظیم

صفحه ۷

دیدار هفته در تلویزیون پرتو

... طبیعتاً هر گونه هزینه این کشمکش و نابسامانی‌ها را مردم لبنان و ایران خواهند پرداخت. با این سیاستی که در پیش گرفته اند اوضاع منطقه را متشنج نگه می دارند و از آنجا که یکی از عوامل شلوغی و بی ثباتی در لبنان حزب الله و عامل دیگر ایران است، این ریسک سرمایه گذاری و فعل و انفعالات مالی را در ایران افزایش خواهد داد.

این در واقع بخشی از فشار اقتصادی به جمهوری اسلامی است. صحبت راجع به فرستادن یکی دیگر از ناوهای هواپیما بر آمریکا به خلیج فارس در اظهارات مقامات امریکایی و همچنین رفتار خود جمهوری اسلامی هم، نقش کمی در این ماجرا ندارند. کل این اتفاقات به نوعی با هدف به هم خوردن عوامل و ساچمه هایی صورت می گیرد تا باعث ایجاد جو نا امنی برای سرمایه گذاری و فعالیت‌های اقتصادی شده و احساس نا امنی و نگرانی را در بین مردم بوجود آورد. همان گونه که دارند با کارت عراق به این معنی بازی می کنند.

اینکه این مسئله چقدر طول می کشد، اینکه لبنان خود منطقه خطرناکی است و ممکن است همین به اصطلاح شلنگ تخته های دولت لبنان به جنگ داخلی دیگری در لبنان منجر بشود یا نشود، به هر حال برای غرب، آمریکا و جمهوری اسلامی مسئله اساسی نیست. مسئله آنها این است که اگر دوباره جنگی با لبنان در بگیرد، و یا جنگ داخلی دیگری در لبنان شروع بشود، پای ایران مستقیماً به آن ماجرا کشیده شده است و این بدان معنی است که تشنج در سطح روابط بین المللی دامن زده می شود. با این روش‌ها می‌خواهند عملاً فشارهای اقتصادی بیشتری به جمهوری اسلامی وارد کنند.

پرتو: با این وصف ورود این ناوهای جنگی امریکایی به منطقه خلیج فارس، هم نوعی جهت فشار آوردن به جمهوری اسلامی است؟

کوروش مدرسی: طبعاً وقتی يك طرف با آتش بازی می کند و ناو هواپیما بر می فرستد، طرف دیگر

هم قایق های گشتی اش را می فرستد و... همه اینها بطور واقعی می تواند به شعله جنگی خانمان برانداز برای مردم ایران و منطقه دامن بزند. اما تصور من این است که امروز بیشتر این مانورها، مانوری است برای فشار آوردن به جمهوری اسلامی. فشار به محدود کردن دامنه عمل جمهوری اسلامی در این دوره مشخص و بخصوص در عرصه اقتصادی.

پرتو: چگونه است که در این حال اروپا در کنار همه این اوضاع و احوال می گوید که بسته تشویقی آماده کرده است تا به ایران بدهد و جمهوری اسلامی هم این مسئله را بنوعی با کشورهای بلوک غیر متعهدها در میان گذاشته و از آنان خواسته که درباره اش بحث کنند؟

کوروش مدرسی: بسته تشویقی را از قبل آماده کرده بودند. اکنون دوباره و با همکاری امریکا مواردی را به آن اضافه کرده اند تا بتوانند ایران را با آن به پای يك توافق بکشانند. ایران هم دارد بنوعی با این بسته تشویقی بازی می کند. همچنانکه طرف های مقابل هم دارند همین کار را میکنند.

در مورد پایه های این بحران و اینکه چرا جمهوری اسلامی، آمریکا و غرب اینگونه عمل می کنند، قبلاً زیاد صحبت کرده ایم. ولی به هر حال جمهوری اسلامی در متشنج نگه داشتن اوضاع منطقه و در رفتن به سمت تشنج در مقابل مردم، منفعت می برد. به اضافه اینکه به رهبر ناسیونالیسم ایرانی تبدیل شده است و بخش زیادی از اپوزیسیون ایران را به لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و رشکست کرده است. همه اینها بر قدرتت افزوده و موقعیت اش را در منطقه تقویت کرده و این در نهایت به ضرر امریکا تمام شده است.

جمهوری اسلامی سعی در حفظ این منافع دارد و تلاش می کند که خود را در این موضع فعلی نگه دارد. ضمن اینکه یک پای دیگر این ماجراها و در پشت جمهوری اسلامی، چین و روسیه و تا حدودی هند قرار دارند که همه در این میان منافع خاص خود را دنبال می کنند. گفتیم، اینکه این شرایط به جنگ منتهی می شود یا خیر، این

اقدامات مستقیماً جنگی بنظر نمی رسند و بیشتر یک کمپین اقتصادی و کمپین دامن زدن به فقر و نا امنی اقتصادی در ایران است. کمپینی که یکی از پایه هایش وجود خود جمهوری اسلامی است و یک پایه دیگرش دولت های غربی و آمریکا هستند که وارد این میدان شده اند.

پرتو: در برنامه گذشته به مسئله افزایش سرسام آور قیمت ها در ایران و فشار اقتصادی سنگینی که بر دوش اکثریت مردم جامعه است پرداختیم. مواد غذایی اصلی روز به روز گران تر می شود. به گفته دولت سطح تورم نزدیک ۲۰ درصد است که این رقم ایران را در بین صد و هشتاد کشور دنیا در رده چهارم قرار می دهد. قیمت مسکن را در تهران با جایی مانند لس آنجلس مقایسه می کنند. در این رابطه می بینیم که همه جا اعتراضاتی صورت می گیرد، اما شاهد هیچ نوع اعتراض متشکل مردمی نیستیم. به نظر شما این چه دلیلی می تواند داشته باشد؟

کوروش مدرسی: یکی از دلایل این امر این است که گرانی و تعرض به معیشت مردم همه بخش های جامعه را در بر نمی گیرد. اگر گرانی، بیکاری و فقر در جامعه ابعاد بی سابقه ای پیدا کرده است در همان حال ثروت، رفاه و امکانات هم برای عده ای افزایش سرسام آوری داشته است. کل این پدیده دارد سر طبقه کارگرو زحمت کش و مردم کارکن که اکثریت جامعه را هم تشکیل می دهند، خراب می شود. در چنین اوضاعی یک بخش از جامعه این فشار را خیلی معطوف به خود نمی بیند و در نتیجه عکس العملی هم از خود نشان نمی دهد. این فشارها این شدت متوجه بخش های بالای بورژوازی، سرمایه داران، بخش های بالای طبقه متوسط و خرده بورژوازی نیست. اینها قیمت اجناس و کالاها را بالا می برند و طبقه کارگر و زحمتکش جامعه هم که نمیتواند قیمت کالاها را، که همان نیروی کار اوست، بالا ببرد، افزایش قیمتها بر سر او خراب می شود.

واقعیت این است که ایران به لحاظ مواد اولیه و معادن و ذخائر به هیچ وجه کشور فقیری نیست. در

جامعه ایران پول و ثروت و مواد غذایی فراوان است. بعلاوه ایران دارای بیشترین میزان نیروی کار است که خود مهم ترین ثروت در جامعه بشری به شمار می آید. مسئله این است که این ثروت و دارایی و این موجودیت در دست عده قلیلی و به ضرر بسیاری از مردم آن جامعه متمرکز شده است. سرمایه داران، بخش های بزرگ دولتی مانند سپاه پاسداران، ارتش، حوزه های علمیه، دستگاه مساجد و دستگاه های مذهبی و... بخش زیادی از این ثروت را به ضرر کارگر و زحمتکش و مردم کارکن آن جامعه در دست گرفته اند. خاصیت دولت هم در این است که از این نوع تقسیم ثروت دفاع کند. اگر آنها دولت را پشت سر خود نداشته باشند اکثریت جامعه چنین وضعیتی را قبول نخواهد کرد که با تمام نیرو و توانش کار کند تا آنها ثروتمند شوند.

دولتی باید وجود داشته باشد تا این نظم را حفظ کند. جمهوری اسلامی هم دارد این نظم را به طبقه کارگر و زحمت کش جامعه تحمیل کرده و فقر را در میان آنها تسری می دهد. ما بارها تاکید کرده ایم که شاخص دوره احمدی نژاد در مقایسه با دوره خاتمی، عروج مسئله اقتصاد در جامعه است. اگر در دوره خاتمی عمدتاً بخش های مرفه، تحصیل کرده ها و روشنفکران جامعه برای دفاع از آزادی بیان و آزادی های سیاسی به تحرک درآمدند، در این دوره فشار جامعه اساساً به عرصه اقتصادی منتقل شده و مسئله اقتصاد عروج مسئله اقتصادی در جامعه مانند دنیای سیاست نیست.

بطور مثال نبود آزادی بیان را همه یا بخش زیادی از مردم احساس می کنند. اما وجود فشار اقتصادی می تواند برای عده ای در جامعه مستقیماً قابل لمس و درک نباشد. برجسته شدن مسئله اقتصاد باعث می شود که طبقه کارگر و زحمت کش جامعه ابتکار عمل را در دست بگیرند. اگر تا دیروز و با عروج مسئله سیاست در سطح جامعه ابتکار عمل به دست روزنامه نگاران و روشن فکران طبقه متوسط، میدیا و مطبوعات، قوه قضائیه و دادگها بود، امروز این

اینکه اموال، همگانی است و نماینده گان و رهبرانی از میان مردم اموال را بین مردم و متناسب با نیازشان تقسیم می کنند. مصادره یک عمل سازمان یافته و یک ابتکار هدفمند کنترل شده است. سرمایه داری میحتاج اولیه مردم را احتکار میکند تا قیمت کالاها را بالا نگه دارد. همانطور که گفتیم احتکار را باید با ابتکار عمل توده ای و با سازمان یافتن از پایین، شکست داد. گرانی و بدبختی مردم مسئله احمدی نژاد و دولتش نیست. اینها نماینده سرمایه داری هستند. بخش های مختلف دولت و نماینده گان ناسیونالیستها و فاشیستها را نه گرانی به خیابان می کشد، نه فقر، نه بی حقوقی زن، نه مرگ کودکان از مالاریا، نه تعطیلی کارخانه، نه بیکاری و نه به فلاکت کشیده شدن بخش وسیعی از جامعه. بلکه اینها را تغییر نام خلیج فارس و فلات قاره به خیابان ها می کشد که مسئله اکثریت جامعه نیست. مسئله ی اکثریت جامعه و طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه استثمار است.

قبلا هم گفتیم که ایران اتیوپی و زیمبابوه نیست. کشوری است سرشار از منابع طبیعی و معادن و نیروی کار و نیروی متخصص. مسئله طبقه کارگر در این جامعه ی به شدت پر ثروت این است که این ثروت دست عده ای است که سنگ پاسبان شان جمهوری اسلامی است و به ضرر اکثریت طبقه ی کارگر و زحمتکش جامعه به کار گرفته شده است.

این بازی را باید به هم زد. ولی به هر حال ماحصل قضیه این است که طبقه ی کارگر و زحمتکش جامعه در این جنگ با دستگاه دولت سرمایه داری، کسی جز خودش را ندارد. این يك سم مهلك است که کارگر و زحمتکش در تهران و تبریز و یا کردستان مبهوت حاشیه پردازی های روشنفکران لیبرال و تحصیل کرده گان ناراضی شوند که گویا جناح های مختلف رژیم با هم متفاوتند و یکی به نفع مردم و طبقه کارگر دارد دل می سوزاند و ... منفعت جناح های مختلف رژیم در ضدیت با منفعت طبقه کارگر و زحمتکش آن جامعه است.

پرتو: در اینجا به بحث درباره

شرایطی طرف طبقه کارگر و زحمتکش نیستند. باید در مقابل کل آنها متشکل شد. غیر از این راه نجاتی نیست. در غیر این صورت فرزندان کارگر هم به همان سرنوشتی که امروز خود کارگران در آن گرفتار اند دچار میشوند. طبقه کارگر و زحمتکش جامعه باید به ضرورت مبارزه متشکل و مستقل خود از دولت و جناح های بورژوازی و سرمایه داری پی ببرد و بداند که موجودیت دیگری دارد که باید در مقابل کل اینها متحد شود. با شعارهای درست و ابزارهای مناسب. با طرح شعارهای سراسری مانند بیمه بیکاری میتوان کارگران را متشکل کرد. بیکاری فقط مسئله کارگر بیکار نیست. اشتباه است اگر فکر کنید بیکاری فقط مسئله کارگر بیکار است. در واقع بی کاری اسلحه ای است که بالای سر کارگر شاغل نگاه داشته شده است تا نتواند برای حقوقش مبارزه کند. مبارزه برای پرداخت بیمه بیکاری به افراد بالای ۱۶ سال و به زنان خانه دار، مبارزه برای حق تشکیل و سازمان یابی و دفاع از آزادی های سیاسی مستلزم شکل طبقه کارگر است. اینجا است که اهمیت متشکل شدن معلوم میشود. اشکال این سازمان یابی را می توان با توجه به توازن قوا تعیین کرد. می توان نوعی از سازمان دهی و تشکیل را به اجرا درآورد که احتیاجی به اجازه ندارد.

تشکیل سندیکا به مجوز احتیاج دارد در حالیکه تنها تشکلی که کمتر از بقیه به مجوز احتیاج دارد و بیشتر از هر چیز طبیعی است، مجمع عمومی است. یا تشکیل کمیته های مختلف در محلات، تشکیل جمع ها، شوراهای، انجمن ها و ... اینها ابتکاراتی است که باید به آنها دست زد.

در وضعیت کنونی، همه میدانند انبارهای آذوقه کجاست. انبار گندم کجاست، سیلوا کجا هستند. نماینده گان و رهبران مردم در این انجمن ها و شوراهای میتوانند مردم را دهی کنند. منظور غارت نیست که هر کسی که قوی تر باشد سهم بیشتری را از آن خود کند و کودکان و افراد سالخورده و مریض سهم کمتری یا هیچ چیزی عایدشان نشود. بلکه مصادره یعنی

هایی را در سطح وسیع نمی بینیم به این خاطر است که طبقه کارگر که در واقع بخش زیر دست جامعه است و جامعه را روی دوش اش بلند کرده و سرپا نگاه داشته است، زیر بار انواع فشارها کمرش خم شده است. اما با این وجود همچنان دارد تلاش میکند کمر راست کند.

پرتو: در میان بخش هایی از مردم و همچنین فعالین کارگری نوعی خوش بینی و توهم به شعار دولت احمدی نژاد مبنی بر تلاش برای کوتاه کردن دست مافیای اقتصادی، وجود دارد. فکر می کنید تا چه حد هر يك از جناح های رژیم خواست این بخش از مردم و کارگران را نماینده گی می کنند؟

کوروش مدرسی: دو جناح رژیم نماینده همه بخش های جامعه نیستند. بورژوازی همیشه این نقش را بازی و بخش های مختلف اش را به صحنه می آورد که اعتراض مردم را کانالیزه کند. روی کار آمدن خاتمی و دوم خرداد که قرار بود اسلامی خوش خیم و جمهوری اسلامی ای شنگول و خندان بسازد، خاصیت اش این بود که مبارزه مردم را از مبارزه مستقیم با موجودیت و کلیت جمهوری اسلامی منحرف کند و بخش هایی از مردم را به درون طبقه حاکمه ببرد. امروز هم احمدی نژاد دارد با همین کارکرد پیش می رود. اینها شارلاتان بازی بخش های مختلف بورژوازی، دستگاه دولت و بطور کلی دستگاه سرمایه داری حاکم است. طبقه کارگر و زحمت کش جامعه باید بداند که خود احمدی نژاد در راس مافیای اقتصادی است. باید به احمدی نژاد و دولتش گفت اگر زورشان نمی رسد استعفا بدهند. باید از آنها پرسید مگر ثروت در جامعه کم است؟

چه چیزی مانع است که به جای هزینه کردن برای حوزه های علمیه و آخوندها و سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات برای شکنجه و شلاق و زندانی کردن کارگر و دانشجو و زنان و ... به افراد بالاتر از ۱۶ سال بیمه بیکاری بپردازند؟ ... شرط این آگاهی این است که طبقه کارگر و زحمتکش جامعه بدانند که دولت حاکم، طبقه سرمایه دار و کل دستگاه دولتی و کل اعوان و انصارشان تحت هیچ

ابتکار عمل به دست طبقه کارگر، روشنفکران و فعالین طبقه کارگر و کمونیستها افتاده است که به طور معمول و همواره زیر فشاراند، بخشی از دستگاه های دولتی نیستند، از تشکل محروم اند و ... بی تشکلی یکی از مشکلات اساسی طبقه کارگر است که از آن رنج می برد. جمهوری اسلامی طبقه کارگر را سیستماتیک سرکوب کرده و تحت فشار قرار داده است. امروز بخش عمده ای از طبقه کارگر از جمله کارگران نفت، از داشتن هر نوع تشکلی حتی از نوع اسلامی اش محروم اند چراکه بطور روزمره مورد تعرض است. دلیل دیگر اینکه مبارزه کارگران بروز بیرونی ندارد به این برمی گردد که کارگر برای حفظ کارش و برای سیر کردن خود و خانواده اش درگیر يك جنگ روزمره است. این با جنگ دانشجویی یا روشنفکری متفاوت است.

باید آگاهانه تر و پیگیرانه تر در اشکال مشخص متشکل شد. تاکتیک ها و کارهایی را در دستور گذاشت که کارگر در مقابل دولت سرمایه داری بتواند از معیشت، زندگی، حرمت و کرامت انسانی خود تا حدودی دفاع کند. بتواند موقعیت محکم تری بیابد و موثرتر بتواند در دنیای سیاست مداخله کرده و دولت و نظام سرمایه داری را سرنگون کند. رهبران کارگری و رهبران بخش های زحمت کش و ستم کش آن جامعه باید بتوانند طبقه کارگر را متوجه اهمیت سازمان دهی کنند و خود این تشکل و سازمان را به وجود بیاورند. چرا که به تنهایی هیچ کاری نمی شود کرد حتی با شورش صرف هم نمی شود کاری کرد.

با شورش چیزی تغییر نمی کند و روز بعد همه چیز سر جای خود باقی است. با کار متشکل و سازمان یافته و اتحاد و یکپارچگی است که می شود کاری کرد. باید شعارهایی را برداشت که همه طبقه کارگر را شامل شود. نمیشود شعاری طرح کرد که فقط شامل يك بخش کارگری می شود. این به تنها ماندن و دوام نیاوردن در مقابل تهاجم دولت می انجامد. باید شعارهای مناسب طرح کرد و تشکلهای متناسب با آن را ساخت. اگر در حال حاضر چنین حرکت

کنگره حزب حکمتیست بپردازیم. جلسه دفتر سیاسی حزب بحث کنگره سالانه را طرح کرده است. این کنگره چیست و به چه صورت برگزار می شود؟

کوروش مدرسی : ما در مورد کنگره قبل از دفتر سیاسی در پلنوم حزب صحبت کرده ایم. ما مطابق قرار و اساسنامه حزب باید سالی یک بار، اگر مانعی پیش نیاید کنگره داشته باشیم. به این دلیل که ما مانند یک حزب سیاسی جدی نیاز داریم که بتوانیم خودمان را در اولین فرصت جمع و جور و سازماندهی کنیم و راجع به آخرین اتفاقات صحبت کنیم و حزب را با آرایش درست به پیش ببریم. زمستان امسال کنگره سوم حزب برگزار خواهد شد. جلسه ی اخیر دفتر سیاسی آئین نامه ی انتخابات را که کمیته ی رهبری تهیه کرده و در اختیار دفتر سیاسی گذاشته بود تایید کرد.

پرتو : در مورد مسئله ی انتخابات کنگره این بار مورد ویژه ای را در دستور دارید؟

کوروش مدرسی : این بار کاری که انجام داده ایم این است که از حالا و تا برگزاری کنگره مجموعه ای سمینار مقدماتی یا تدارکاتی برگزار خواهیم کرد. این سمینارها در سطح کمیته مرکزی برگزار خواهد شد و با دستورهای مشخص. از جمله اوضاع سیاسی ایران، جنبش طبقه کارگر و چگونگی سازمان یابی طبقه کارگر، سازمان یابی حزب در ایران، آرایش رهبری حزب در دوره های آتی، گارد آزادی و نقش آن در دوره های آتی و... راجع به هرکدام از این موضوعات سمینارهایی برگزار می شود.

بدلیل محدودیت امکان برای شرکت همه ی اعضا و کادرهای حزب و نیز مسئولیتی که کمیته مرکزی به عهده دارد، این سمینارها فقط در سطح کمیته مرکزی خواهد بود. اما دفتر سیاسی این پیشنهاد را تایید کرده است که با در نظر گرفتن جنبه های امنیتی مسئله، این سمینارها از تلویزیون پرتو پخش شود تا همه امکان شنیدن بحث ها و نقطه نظرات مختلف را داشته باشند.

پرتو : چرا بحث های سمینار را به کنگره موکول نمی کنید؟

کوروش مدرسی : کنگره باید با آماده گی وارد این مباحث شود. باید قبلا روی این بحث ها کار شده باشد. در مورد هر مبحثی ممکن است به یک یا چند راه کار مختلف برسیم که کنگره در مقابل راه های بحث شده قرار می گیرد.

در مدت ۵، ۶ روزی که کنگره در جریان است وقت این که این بحث ها را از سر تا ته بررسی کنیم نیست. مانند کنگره های تمام احزاب دنیا، باید از قبل برای آن کار کنیم و خود را آماده سازیم. کنگره اساسا بیشتر از آنکه جای بحث باشد جای تصمیم گیری است. از آنجاییکه سمینارهای تدارکاتی یا مقدماتی کنگره بطورعلنی منتشر خواهند شد، و همچنین با وجود نشریه ی کنگره که بخشی از ترها و بحث های حزب را منعکس خواهد کرد، به رهبران کارگری و رهبران کمونیست و فعالین کمونیست در جامعه ایران این امکان داده می شود که در بحث های ما شرکت کنند. ما از اظهار نظر آنان استقبال می کنیم و خوشحال می شویم که این مباحث را تعقیب کنند.

سعی ما بر این است که بحث هایمان، حاوی مسائل روز آنها باشد. اینکه مثلا طبقه کارگر چه نوع تشکلی می خواهد؟ چرا وضعیت طبقه کارگر به این شکل است؟ چگونه می شود آن را تغییر داد؟ سازمان یابی حزب کمونیستی در شرایط کنونی ایران به چه صورت است؟ دستاوردهای این دوره ی حزب حکمتیست و جمع بندی ما چیست و چه اقدامات دیگری باید انجام داد؟ گارد آزادی و نقش آن امروز چیست؟ تئوری تحزب و ساختمان حزب چیست؟ اوضاع سیاسی ایران و اتفاقات آینده و...

این مباحث که در محافل پیشرو کارگری و کمونیستی در ایران در جریان است را باید به بحث گذاشت و امکان دخالت این بخش از جامعه را در آنها فراهم نمود.

پرتو : کنگره ۲ حزب شش روزه و مخفی بود که مورد انتقاد و مخالفت کسانی قرار گرفت. این بار به چه صورت خواهد بود؟

کوروش مدرسی : ببینید، کنگره

۲مخفی نبود. ما در ایران یک حزب مخفی، زیر زمینی و غیر قانونی هستیم. حزبی هستیم تحت فشار. و فکر می کنم عقل سلیم حکم می کند که یک حزب غیر قانونی مخفی را نباید مجبور کرد که کنگره اش را علنی برگزار کند. برای چنین حزبی کنگره علنی گرفتن معنی اش یا برگزاری یک کنگره نمایشی است، مانند کنگره های احزاب غربی که خود یک شو است، و یا اینکه بخواهیم ضربه بخوریم.

در زمان منصور حکمت و در حزب کمونیست کارگری یک بار کنگره ی علنی گرفتیم. چراکه در آن موقع اساسا یک حزب خارج کشوری بودیم. اما حالا نیستیم. به علاوه ما امروز در کنگره مان اگر بخواهیم بطور واقعی تشکیلات مان را نماینده گی کنیم، نمی توانیم دوربین را رو به شرکت کننده گان بگردانیم، چنین امکانی را نداریم و این کار اشتباه است.

از نظر اصولی من کنگره علنی را منتهی نمی دانم و فکر نمی کنم که منتهی است. بلکه فکر می کنم اینکه ما از نظر امنیتی کنگره را مخفی می گیریم یا علنی، امر خودمان است. کاری که ما باید بکنیم این است که مباحث کنگره را برای دیگران قابل دسترس کنیم. این یعنی علنیت و شفافیت کنگره. در نتیجه این کنگره ای که خواهیم داشت هم یک کنگره ی بسته خواهد بود. همان طور که پارلمان جلسه بسته می گیرد، درهایش را میندند و نمی شود که همه کس را وارد آن کرد، این کنگره هم کنگره ای بسته است. ولی مباحث اش، مباحثی علنی است و حتما گزارش هایی از آن پخش می شود.

کنگره قبلی هم بخش اعظم سخنرانی هایش از تلویزیون پخش شد و من فکر می کنم از همه کنگره های علنی دیگران علنی تر بود. این باعث می شود نماینده گان تشکیلات های مختلف این امکان را داشته باشند که در یک فضای امن و درست جهت های حزب را تعیین کنند.

ضمن اینکه اگر کسی علاقه مند به شرکت در بحثها است ما بحثها یمان را علنی و قبل از کنگره مطرح و به پیش خواهیم برد و از هر نوع دخالتی استقبال می کنیم. علاقمندان می توانند بحث کنند، خط ارائه دهند، تاثیر بگذارند و یا

از ما تاثیر بگیرند. **پرتو :** در اینجا به اطلاعیه رهبری حزب حکمتیست اشاره ای داشته باشیم که در مقابل اطلاعیه های جریانات قوم پرست ترک منتشر شد. این جریانات به مناسبت سالروز تحریکات قومی در چند سال گذشته به مردم فراخوان داده اند که در خرداد ماه به خیابانها بریزند و شعارهای ناسیونالیستی سر دهند. اطلاعیه حزب حکمتیست در این رابطه چه می گوید؟

کوروش مدرسی : اینها هم اعتراضات بخش هایی از جامعه آذربایجان است که در انتظار پست و مقام و سرمایه دار شدن در آینده اند و هم آن بخش از بورژوازی که ناراحتی اش از این است که کارگر ترک را خودشان مستقیما استثمار نمی کنند، رئیس ژاندارمری ترک نیست، شکنجه گرانش ترک نیستند و...

این اعتراضات و به خیابان ریختن ها هیچ ربطی به طبقه کارگر و زحمتکش و هر آدم با وجدان و با شرف در آذربایجان ندارد. این تحریکات جریانات فاشیست و جریان عقب مانده ی تحصیلم کرده گان ناراضی آذربایجان و کردستان و اهواز و غیره است که دنبال ثروت و امکانات برای خودشان هستند و می خواهند مردم را قربانی این هدف خود کنند.

اینها هیچ ربطی به مردم ایران و هیچ جای دنیا ندارند. اینها فاشیست هایی هستند که باید آنها را محکوم، ایزوله و به کنار زد.

پرتو : از شما نمی پرسند وقتی چنین اعتراضاتی در جریان است برخوردتان غیرفعال است؟

کوروش مدرسی : اتفاقا! ما برخوردی بسیار فعال می کنیم. ما می گوئیم که نباید دنبال این اعتراضات ناسیونالیستی و فاشیستی افتاد. ما میگوئیم که به ناسیونالیست ها بگوئید نه، و دست رد به سینه ناسیونالیسم و فاشیسم بزنید...

چه برخوردی از این فعال تر می تواند باشد؟

پیاده شده از فایل صوتی:
منوچهر اسدیبگی - محمد فتوحی سرا
ادیتور: پری زارع

سخنی با دوستان اتحادیه آزاد

کارگران ایران

... همان وقت "محبوب" که هم اکنون به عنوان نماینده کارگر در مجلس اسلامی نشسته و به مشروطه اش رسیده است به همراه "صادقی" به رهبران سندیکای شرکت واحد گفتند: "اگر می خواهید در ایران زندگی کنید باید از این کلمه سندیکا استفاده نکنید"، "از این به بعد خود خانه کارگر مستقیماً برخورد میکند".

در غیاب تشکل های توده ای کارگری و از جمله به دلیل موانع فوق، فعالین کارگری در محافل و شبکه ها و نهادها و انجمن ها و کمیته های کارگری صرفنظر از تعلق خاص به یک کارخانه و محل کار و یا یک شهر و منطقه جمع و متحد می شوند. این شبکه های فعالین هر اسمی روی خود بگذارند در اوضاع و احوال معین کنونی پدیده ای مثبت است و اساساً جواب به وضعیت و شرایط معینی است که طبقه کارگر و بخصوص رهبران و فعالین کارگری در آن به سر میبرند. شبکه های فعالین کارگری تا آنجا که محل تجمع و گردهمایی تعدادی از فعالین کارگری است و تا زمانی که این شبکه ها به چاره جویی معضل پراکنده گی طبقه کارگر و مساله اتحاد و تشکلهای می پردازند، مفید بوده و هستند. اتحاد فعالین کارگری که دستهایشان را به هم می دهند، فی النفسه ضروری و مثبت است.

این تلاش ها اگر در مسیری درست قرار بگیرد، اگر دارای یک افق کارگری و کمونیستی باشد، می تواند طبقه کارگر را گامهای مهمی به جلو ببرد. در همان حال بیراهه رفتنش هم می تواند به کارگر ضرر برساند و بخشی از نیروهایش را به هدر بدهد.

تجارب تا کنونی نشان داده است که بخش اعظم این نهاد و شبکه ها به جای این که نیرویشان صرف متحد و متشکل کردن کارگران در محیط های کار و بهر شکل ممکن بخصوص در مجامع عمومی کارگری که کاری بسیار ممکن و حیاتی است، شود و به جای اینکه طبقه کارگر را سر راست به منشا قدرت و اتحاد خود رهنمون شوند، خود دچار سردرگمی و ابهام می گردند و بدواً خود موضوع کار خود و یا موضوع کار همدیگر می شوند. در نتیجه طبقه کارگر از

بخشی از نیروی فعاله خود محروم می گردد.

در این میان و در این سال ها ما به اسامی ای چون کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی، شورای هماهنگی، جمعی از کارگران این و آن کارخانه، کمپین های تهیه تومار و جمع آوری امضا و جمع های دیگری که نام سندیکا و اتحادیه نیز برخورد گذاشته اند، برخورده ایم.

ما بارها در مورد این کمیته، نهاد و شبکه ها صحبت کرده ایم. در مورد اینکه خود را همان تشکل توده ای کارگران قلمداد می کنند، در مورد نفوذ گرایشات غیر کارگری و غیر کمونیستی در میان این شبکه فعالین و این نهادها و تصویر وارونه ای که از تشکل و اتحاد و مبارزه طبقه کارگر به دست داده و میدهند و درباره سکتاریسمی که با خود حمل می کنند و به درون کارگران می برند گفته ایم و بحث کرده ایم. گفته ایم که سکتاریسم به کارگر نمی چسبد و کارگر بنا به موقعیت اجتماعی اش نمی تواند سکت باشد. منافع مشترک کارگران و سرنوشت مشترک، آن موقعیتی است که کارگر را از بورژوا و خرده بورژوا جدا و مشخص می کند و... برای مثال:

- مبارزه برای اصلاحات که یک جزء دایمی مبارزه کارگری و کمونیستی است، در این نهادها تا سطح یک رفرمیسم تمام و کمال و یک افق عمومی برای طبقه کارگر ارتقا می یابد.

- ایجاد جمع هایی از کارگران و یا شبکه فعالین با عناوین گوناگون را جای سازمان توده ای کارگران در محل کار می گذارند.

- برای هر اتحاد عمل کارگری بر سر مبارزات جاری قید و شرط دارند. در حالی که اتحاد عمل یک مقوله کارگری است و کارگر بر سر مطالبات معین با هر خطی که

بباید مجبور به اتحاد عمل است. علاوه بر اینها این گرایشات، مشوق بی تفاوتی سیاسی کارگران نسبت به مسایل اجتماعی و سیاسی هستند و حزب گریزی را در میان آنان نمایندگی و تبلیغ می کنند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران

اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار که اکنون به اتحادیه آزاد کارگران تغییر نام داده است یکی از این شبکه های فعالین کارگری است. در اینجا مشخصاً با دوستان و فعالین کارگری که در این اتحادیه جمع

شده اند سر سخن را باز می کنیم. نفس گردهم آبی تعداد قابل توجهی از فعالین و دستداران کارگران و کارگران سوسیالیست صرف نظر از هر نامی که روی خود می گذارند، مثبت است و امکان دخالت و همفکری و همکاری آن ها را فراهم می کند. این محافل و شبکه های فعالین و رهبران کارگری هر اندازه وسیع و گسترده باشند، به شرط اینکه راه درست انتخاب کنند، طبقه کارگر این شانس را خواهد یافت که مبارزات پراکنده کنونی را یک کاسه کرده و به اتحاد و تشکلی قدرتمند دست یابد.

اما اشتباه است اگر این اتحادیه مجدداً پا جای پای همان سنتی بگذارد که خود از آن آمده و هنوز کاملاً از آن جدا نگشته است. فعالین کارگری جمع شده در این شبکه باید بپذیرند که اتحادیه آزاد کارگران یک تشکل توده ای کارگری نیست. اتحادیه یک صنف کارگری و یا تشکل یک محیط کار نیست.

این دوستان صرف نظر از هر تعریفی که خود از "اتحادیه آزاد" دارند، و صرف نظر از اینکه هر عضو این شبکه فعالین، کارگر شاغل یا بیکار اند، صنف و بخش معینی از کارگران صنعتی، غیر صنعتی و کارخانه و کارگاه و یا لیست بیکارانی را که فرضاً در دفتر اتحادیه ثبت شده اند را نمایندگی نمی کنند. اتحادیه آزاد کارگران، اتحادیه کارگران فصلی یا اتحادیه صنعت گران فلان شهر و یا اتحادیه کارگران شهرداری یک شهر و یا شورای کارگران کارخانه ای نیست. شورا، سندیکا یا مجمع عمومی کارگران کارخانه یا صنف و شهر معینی نیست. بنا به تعریف، آزاد است. به همین دلیل ما می گوئیم اتحادیه تشکل توده ای کارگری نیست. قبلاً هم نبود و حالا هم که اسم عوض کرده است، نیست. بلکه شبکه فعالین کارگری است و اشتباه است اگر خود را جای تشکل توده ای کارگران بگذارد و نقش تشکل توده ای کارگری را به عهده بگیرد و یا وظایف و شعارهایی در دستور کار خود بگذارد که از عهده اش بر نیاید و سرانجام ناامید و سرخورده شود.

برای مثال اتحادیه آزاد کارگران به دلیل همان خصوصیات بالا، ابزار مبارزه مستقیم و موثری را در دست ندارد. تشکل کارخانه یا مرکزی کارگری نیست تا با اعتصاب کار را بخواباند. منتخب

مجامع عمومی و شورا و سندیکاهای کارگری نیست تا با فراخوانی سراسری کارگران را به مبارزه ای دعوت کند و یا تهدید به خواباندن کار در مراکز کند که خود نمایندگی اش را برعهده دارد. بنا براین، اتحادیه هر چند بار مجمع عمومی اعضای پراکنده خود را برگزار کند و هیات مدیره تعیین کند یا اجتماع اعضای خود را برای اعتراض معینی فرا خواند یا اول مه ی را برگزار کند ... در بهترین حالت و به دلیل فعالین کارگری سرشناس درون خود میتواند نیروی فشار محدودی بر کارفرماها و دولت باشد. داشتن چنین توقعی از فعالین کارگری معینی بدون پشتوانه توده ای کارگران، واقعی نیست و باری که بر دوششان خواهد افتاد و هزینه ای را که افراد و اعضای اتحادیه ممکن است بپردازند با تاثیری که باید داشته باشند همپراز نخواهد بود. راه درست و برخورد صریح، صمیمانه و دلسوزانه این است که ضمن ارج نهادن به این جمع شدن ها و این دست به دست هم دادن ها، بنا به خصوصیات شبکه های کارگری، اهداف، تاکتیک، وظایف و نقشه کار روشنی را تعریف و در دستور بگذاریم.

اگر این دوستان بپذیرند که اتحادیه آزاد کارگران، تشکل یک صنف معین کارگری و یا کارخانه و مرکز کارگری صنعتی و خدمات و ساختمان و غیره نیست و اعضای آن، فعالینی در میان کارگران شاغل و بیکار صرف نظر از وابستگی شغلی شان هستند، در نتیجه خود را با واقعیت و پدیده جدیدی روبرو می بینند. شناختن این خصوصیات و شرایطی که فعالین کارگری را مجبور می کند نهادهایی غیر از و ورای تشکل های توده ای کارگری تشکیل دهند، اولین گام آگاهانه و نقشه مند برای در دستور قرار دادن وظایف معین و منطبق با این خصوصیت جدید است.

اتحادیه آزاد کارگران اگر بپذیرد که یک تشکل توده ای کارگری نیست بنابراین باید به روشنی معلوم کند که به چه کاری مشغول است و چه پروژه ای را پیش می برد. برای مثال اگر اتحادیه آزاد کارگران وظیفه خود را در مدت زمان معینی مبارزه علیه بیکاری گذاشته است بنابراین باید به روشنی بگوید که نقشه اش برای

این کار چیست، از کجا شروع میکند و به کجا می‌خواهد برسد؟ یا اگر اتحادیه، مشوق و مبلغ ایجاد مجامع عمومی، شورا و سندیکاهای کارگری است و سازمان دهی آن را در دستور کار فعالین خود می‌گذارد، این هم باید به روشنی معلوم شود که تمرکز کارش بر کدام بخش کارگری، کدام شهر و با اتکا به کدام نیروی آماده برای راه اندازی این کار است.

یا اگر می‌خواهد شبکه‌ای از انجمن‌ها و کمیته و نهادهای کارگری تشکیل بدهد، برنامه و نقشه این کار چیست و در کجای معادله کنونی در مبارزات جاری طبقه کارگر علیه فقر و گرانی و تورم و گرسنگی علیه سرمایه داران و دولت قرار دارد. چگونه و کجا می‌تواند در مقابل تعرض بی سابقه به سطح معیشت طبقه کارگر سدی ببندد. کانون وکلا، انجمن‌های دفاع از حقوق بشر، کانون دفاع از محیط زیست و یا جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی و غیره هر کدام عرصه و شعار و اهداف معینی را برای خود دارند.

اتحادیه آزاد کارگران چه چیزی را نمایندگی می‌کند؟

اینکه اتحادیه در رتق و فتق امور خود چکار می‌کند، مجامع عمومی اعضا برگزار می‌کند، یا جلسه هیات مدیره خواهد داشت و... به جای خود. اما فراتر از اینها این است که چه افقی پیش‌روی خود دارد؟ کدام بخش کارگری و کدام حوزه و عرصه مبارزاتی طبقه کارگر را تحت پوشش قرار خواهد داد و چه توقع و انتظاراتی را قرار است پاسخ داده و برآورده کند؟...

در پاسخ به این سوالات ما معتقدیم که، اولین شرط موفقیت این فعالین و شبکه آنها تحت هر نامی، این است که پایش را در مراکز کار و کارخانه‌ها و میدان‌های بیکاران بگذارد و مشوق کارگران برای ایجاد تشکل‌های واقعی و زمینی کارگری در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و در میان بیکاران باشد.

خاصیت شبکه‌های فعالین کارگری بخصوص سوسیالیست و کمونیست این است که حلقه وصل کارگران برای متحد و متشکل شدن باشند. لولای اتحاد کارگران باشند. خط و افق کارگری درست را به میان کارگران ببرند و مبارزاتشان را هدایت کنند. نه این که خود وظایف

تشکل‌های کارگری را که وجود ندارند، عهده‌دار شوند.

برای مثال ما می‌بینیم که تمرکز اصلی این شبکه فعالین تحت نام اتحادیه آزاد کارگران، شهر سندانج است. بنابراین انتظار می‌رود که کارگران درسندانج از این شانس بزرگ برخوردار باشند که فعالینی که در کنارشان هستند بتوانند لولای اتحاد و رهبر و هدایت کننده مبارزه و اعتراض و سازمانده تشکل‌های توده‌ای‌شان باشند. این کار از نظر ما ممکن است. چرا که ما عمیقاً معتقدیم که مسیر پیش‌روی کارگران در این شهر به چگونگی کار و عملکرد این فعالین گره خورده است. ما نهاد و انجمن و شبکه کارگری دیگری در این شهر سراغ نداریم که بخواهد یا بتواند این شبکه فعالین جمع شده در اتحادیه آزاد را نادیده بگیرد یا آنها را دور بزند، و برود کار دیگری بکند. اگر قرار است کاری صورت گیرد، از طریق همین فعالین امکان پذیر خواهد بود. بنا براین باید یقه آنها را چسبید، حمایت و کمکشان کرد تا راهی را بروند که با کمترین هزینه و اتلاف وقت و انرژی کارهای موثر و مثمر ثمری انجام شود. فعالین کارگری خارج از دایره این شبکه یا اتحادیه اولویت‌شان باید شرکت و دخالت فعال برای جا انداختن سیاست درست باشد. ما به سهم خود این کار را خواهیم کرد. امیدواریم که این دوستان عمق سلامت دخالت و صمیمیت ما را درک کنند و سکتاریسم موجود و لانه کرده در میانشان مانع از بحث و دیالوگ و نقد نشود.

برای مثال؛ دور قبل وقتی که ما خطاب به همین دوستان در اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار گفتیم که چنین تشکلی راه به جایی نمی‌برد، باید سراغ کارگران شاغل و بیکار رفت و اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری لازم تشکیل داد و با شعار بیمه بیکاری، افزایش دستمزد و علیه اخراج، در مقابل تعرض بی سابقه سرمایه داران به سطح معیشت طبقه کارگر سدی بست، گرایش سکتاریستی و غیرکارگری لانه کرده در میان این دوستان، ما را به تلاش برای انحلال اتحادیه متهم کردند. حتی بعضی از خود فعالینی که بنا به موقعیت کارگری‌شان با سکتاریسم بیگانه اند، تحت تاثیر این تبلیغات

سکتاریستی و مغایر با منافع کارگران، قرار گرفته و نگران بودند که نکند در این بحثها غرض و مرضی در کار باشد!

صحت و صمیمیت بحثهای پیشین ما حداقل به ما این شانس را می‌دهد که توجه این دوستان را به این مباحث جلب کنیم، با هم به راه یابی درست بپردازیم و دیالوگ صریح و سالمی را به پیش ببریم.

ما عمیقاً معتقدیم که پیش‌روی و مثمر ثمر بودن اتحادیه آزاد کارگران در گرو اتخاذ روش کار و سیاستهای کارگری و درست است. از نظر ما خطوط اساسی این روش و سیاست بطور خلاصه چنین است:

۱- مکانیسم درونی اتحادیه آزاد کارگران (شبکه فعالین کارگری) می‌تواند و باید بسیار ساده و سراسر باشد. باید سدهای سکتاریستی موجود شکسته و درب اتحادیه به روی همه فعالین باز باشد و شیوه‌های تصمیم‌گیری دموکراتیک در آن به رسمیت شناخته شود.

۲- در شرایطی که اختناق و سرکوب، ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری (شورا، سندیکا) را سخت و پیچیده کرده است، در دستور گذاشتن پروژه‌هایی که نتایج معین و ملموسی برای جنبش کارگری و طبقه کارگر دارد از اهمیت بسیاری برخوردار است. یکی از این پروژه‌ها سازمان دهی اتحاد کارگری علیه بیکاری است. ظاهراً اتحادیه در بخشی از وظایف خود کمیته‌ای را برای مبارزه علیه بیکاری تعریف کرده است. در حالی که همین کار به تنهایی يك عرصه بسیار تعیین‌کننده در جنبش طبقه کارگر در این دوره است. در شرایطی که فقر و بیکاری و گرسنگی بر جامعه چنگ انداخته است. در حالی که طبقه کارگر و مردم زحمتکش هیچ حفاظتی برای دفاع از خود در مقابل تعرض سرمایه داران و تلاشهای ضد کارگری‌شان برای ارزان‌تر کردن نیروی کار، نپرداختن دستمزد کارگران، اخراج و بیکارسازی‌های وسیع، کار قراردادی موقت و تورم و گرانی مایحتاج اولیه مردم برای زنده ماندن ندارد، اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری می‌تواند در مقابل این موج فلاکت در جامعه سدی ببندد. بنابراین اتحادیه آزاد

کارگران نه با ایجاد يك کمیته در درون خود بلکه با گذاشتن نیروی تمام و کمال خود و تمرکز بر این پروژه می‌تواند نقش تاریخی مهمی در جنبش طبقه کارگر و مقابله با گرسنگی و فقر کشنده‌ای که به خانواده‌های کارگری و مردم زحمتکش تحمیل شده است بازی کند. حول شعار بیمه بیکاری، افزایش دستمزدها به نسبت تورم و علیه اخراج، میتوان در میان کارگران شاغل و بیکار حرکتی ایجاد کرد. مجامع عمومی کارگری میتوانند حول این خواست‌های فوری، تشکیل شوند. قطعنامه‌های کارگری در کارخانه‌ها صادر شوند. دفاتر بیکاران در شهرهای بزرگ و کوچک ایجاد گردند و جنبشی وسیع از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری به راه بیافتد. بیکاری مادر همه مصیبت‌های وارده بر طبقه کارگر و متشا کار ارزان و سود کلان سرمایه داران و تحمیل فقر و گرسنگی به طبقه کارگر و کودکان و خانواده‌هایشان است. راه مبارزه با بیکاری امروز ایجاد جنبشی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری است.

در يك کلام؛ از نظر ما مسیر و انتخابی که پیش‌روی شبکه فعالین کارگری جمع شده در اتحادیه آزاد کارگران قرار دارد، پاسخ به يك نیاز تاریخی جنبش طبقه کارگر امروز ایران است. و آن این است که این دوستان راهشان را به طرف ایجاد اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری کج کنند. اتحادی که شعار بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران بالای ۱۶ سال، افزایش دستمزدها به تناسب تورم و جلوگیری از اخراج کارگران را در دستور خود بگذارد. ایجاد سد و صفي که چماق تفرقه افکنی در میان کارگران را از دست بورژوازی بگیرد و طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار را در مقابل سرمایه داران و دولتشان در يك صف واحد قرار دهد.

این افقی است که میتواند نهادهای جمع‌ها و شبکه‌های فعالین کارگری را در ابعاد سراسری به هم وصل کند، گرایشات غیرکارگری و غیرکمونیستی را حاشیه‌ای و سنت طبقاتی کارگری و کمونیستی را در جنبش کارگری تثبیت نماید. در خاتمه ما معتقدیم که در جنبش کارگری ایران قوی‌ترین گرایش، گرایش سوسیالیستی و

ارزشمند شما و مایه ای که می گذارید، بدون شك تاثیر مهمی در سرنوشت طبقه کارگر و جامعه خواهد داشت. شما نوری در تاریکی ای هستید که دشمنان طبقاتی ما بر جامعه تحمیل کرده اند.

دستانتان را به گرمی میفشاریم

اسد گلچینی

مظفر محمدی

اردیبهشت ۸۷ (مه ۲۰۰۸)

هیچکدام به جای درستی نمیروسیم و طبقات و گرایشات دیگر اجتماعی در تند پیچ های گوناگون، جامعه را به سمتی می برند که خود می خواهند و منافع شان ایجاب می کند. **دوستان!**

این یادداشت را به عنوان باز کردن سر سخن از ما بپذیرید. ما با علاقه و جدیت مسیری را که شما تعیین می کنید و می پیمایید دنبال می کنیم و پی می گیریم. تلاش های

را به مثابه تشکل توده ای طبقه کارگر سازمان دهند و اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری را در دستور خود بگذارند. در کنار همه اینها و بهتر است بگوییم در راس اینها، رهبر کارگری رهبر جامعه (رهبر مبارزه مردم و نه فقط طبقه خودش) برای آزادی و برابری است. در غیاب واقف بودن به این نقش، ما و شما و طبقه کارگر

کمونستی است. بالقوه قوی ترین گرایش است و ماتریال انسانی اش از همه بیشتر است. در چنین اوضاع و احوالی وظیفه فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست و شبکه هایشان این است که جنبش های اعتراضی و اقتصادی کارگران را به هم ببافند، گرایشات غیرکارگری صفوف کارگران را اجتماعا نقد کنند، مجامع عمومی و شوراهای کارگری

انتخاب یکی از این دو راه برای بقا، اجتناب ناپذیر نیست. مردم برمه و مردم جهان ناچار به تسلیم در مقابل این خدایان عصر جدید نیستند. همانطور که بردگان ناچار به تسلیم در مقابل برده داران خود نبودند. همانطور که بشر آگاه اسطوره پیدایش انسان توسط خدایان آسمانی را بر باد داد و خدای آسمانی را به زیر کشید و نشان داد که سرمنشا قدرت خدای آسمانی از خرافه و نادانی او است، مردم برمه و بشریت میتواند این خدایان ظالم عصر ما را هم به زیر بکشند. اگر به قدرت خود دست برند! اگر به نیروی خود برای برگرداندن این نظم وارونه و نشاندن آن برقاعده اش، عزم کند، متشکل شود و خدای سرمایه را به زیر بکشد. جهان هیچگاه تا این اندازه تشنه حاکمیت بشر بر سرنوشت اش، تشنه جامعه ای شایسته و سزاوارش نبوده است. جامعه ای که در آن تصور قربانی شدن مردم بیشماری بر اثر یک حادثه طبیعی در آن نه قاعده که استثنا است. جهانی که در آن سعادت بشر، غذا و مسکن و بهداشت و آموزش و رفاه در گرو هیچ نیرو، قدرت و خدایی برای به تسلیم کشاندن بشر نیست. جهانی که در آن مردم، کارکنان جامعه و طبقه کارگر خالقین ثروت در سراسر جهان نه برای ریختن سود بیشتر به جیب اقلیتی مفتخور و انگل که برای رفاه و زندگی خود تولید میکند. جهان هیچگاه تا این اندازه نیازمند سوسیالیسم و برابری انسانها در بهره برداری از نعمات زندگی نبوده است. مردم برمه راهی جز مقابله با این خدایان و به میدان آمدن متکی به نیروی خودشان ندارند. این خدا را هم مثل خدای افسانه ای عهد جاهلیت باید به زیر کشید. جهان بدون خدای سرمایه قابل زیست است.

نقشه مند و طراحی شده قدرتهای مرتجع، بر فراز سر مردم بیچاره است. مشروط کردن رسیدن غذا و دارو به گرسنگان و مجروحین، مشروط کردن زنده ماندن آنها به اینکه "اعتبار" این نجات به کیسه کدام باند مرتجع می رود، به کیسه چین و دولت نظامی حامی اش در برمه می رود یا به کیسه باند مرتجع مذهبی دالایی لاما، دیگر کار طبیعت نیست. این کار خدایان امروز کره خاکی، کار دول مرتجع سرمایه، کار قدرتی است که همه امکانات زندگی، چیزی که حاصل کار و زحمت بشر است را تصاحب کرده است. قدرتی که از کیسه کار و زندگی اکثریت مردم کارکن جامعه انبارهای غله و دارش را پر بار میکنند، ثروت اندوزی میکند، ارتش و پلیس و زندانش را مزین میکند و به جان مردم میاندازند. این کار طبقه و قدرتی است که مردم را در مقابل مصائب طبیعی چون طوفان بی دفاع رها میکند، چون ساختن مسکن و محیط زندگی امن برای اکثریت مردم کره خاکی، برایشان سود آور نیست. این فاجعه، ابعاد خسارت و موج کشتار بازماندگان، کار نیرویی است که وقتی هم که میخوانند سرکیسه را کمی شل کند و نمایشی از "بشردوستی" بازی کند، باز آن را دستمایه به تسلیم کشاندن مردم محروم و سازندگان ثروت در مقابل قدرت سیاسی اش میکند. بازماندگان طوفان برمه را بر سر این دوراهی قرار داده اند که یا از کمبود آب آشامیدنی سالم و دسترسی به دارو غذا، شکنجه کش شوند، یا زندگی محقر و فقیرانه شان را به قیمت تقویت دولت نظامی برمه، یا نزدیک کردن ارتجاع دالایی لامایی به قدرت، نجات دهند. این راهی است که خدایان امروز، قدرت های سرمایه، از چین و آمریکا تا ایران و روسیه و هند، در مقابل بشر قرار داده اند.

صندوقهای کمک رسانی اش، نمی پذیرد. کمک آنها بی قید و شرط نیست. کمک آنها مشروط به ارسال کمک بر شانه های جنبش ناراضیان مذهبی - بودایی و دالایی لامایی است. اینها هم نجات بازماندگان بیچاره را در گرو تقویت جنبش مذهبی طرفدار آمریکا کرده اند. ضمن اینکه در گرماگرم این اعلام آمادگی برای به اصطلاح کمک به بازماندگان طوفان برمه، بیشرمانه قدرت نظامی شان را هم به رخ جهانیان کشیدند. به شورای امنیت و دکترین "مسئولیت حمایت (از حقوق شهروندان در کشورهای جهان)" یعنی همان طرح حمله نظامی ناتو به یوگسلاوی در سال 1999، متوسل شدند تا چنانچه تیغ ارکستر فریب و ریاکاری "بشر دوستانه" شان نبرید، ارتش و بمب افکن را به میدان بیاورند. اما سرانجام تمام این نمایش قدرت ماشین عظم احتکار جهانی ارسال چند فقره محموله بوده است به اضافه اقبانوسی از تبلیغات ریاکارانه "بشر دوستانه". بیچاره بازماندگان طوفان در برمه، که بلای نازل بر سرشان، برکتی در سفره پرونوق دو قطب ارتجاع برای پروپاگاند سیاسی به قیمت زندگی آنها شده است. طوفان اول، سیل و خانه خرابی، یکصد هزار نفر از مردم محروم برمه را قتل عام کرد. طوفان دوم، اما معلوم نیست چند صد هزار نفر را بکشد. موج تقابل، تخاصم و رقابت بین قدرت های اقتصادی - نظامی، آمریکا و اروپای واحد از یک طرف، چین و روسیه از طرف دیگر، در حیاط خلوتهایی چون برمه و سودان و کره شمالی و ایران و عراق، فی الحال قدرت تخریب و کشندگی اش را یک فقره در عراق نشان داده است. اگر وقوع، و نه ابعاد خسارات وارده، طوفان اول کار طبیعت است، موج کشتار دوم اما تماما کار

فاجعه برمه، قربانیان دو طوفان، برکات یک خدا

... انسانی را در قرن ما، توضیح داد؟ وارونگی تنها میتواند یا از جمله برکات خدایان باشد، یا در زمره معجزات قدرتهای دیگری در ردیف خدایان. اما در دل این فاجعه انسانی باز

هم در حالی که مردم جهان بدنبال یافتن پاسخ چراهایشان خود را در اندوه مردم برمه شریک میدانند، ناگهان "ناجیان" قدرتمند، سروران جهان، عظیم ترین ماشین های جهانی احتکار غذا و مسکن و دارو، با تجهیزات، پول و امکانات نجومی، برای نجات بازماندگان پابه میدان میگذارند. "جامعه جهانی" که نام جدید دول غربی به رهبری آمریکا است، سازمان ملل و انواع صندوقهای بین المللی و ... با قرار دادن محموله های غذا و دارو در مقابل چشمان میلیونها گرسنه و بی خانمان، به جلوی صحنه میآیند تا به کمک آسیب دیدگان برمه بشتابند.

دولت نظامی برمه، در حمایت چین، از این اقدام استقبال میکند اما این کمک را مشروط به توزیع توسط خودش میکند. انتخابات در راه است و مردم آسیب دیده و گرسنه، بیش از پیش جان و هستی محقرشان، در گرو قدرت حاکم است. دولت نظامی برمه غذا و دارو مسکن به آوارگان راه، گرو رای گیری برای قانون اساسی جدید و اعطا قدرت بیشتر به نظامی ها در برمه میکند. کیسه های خواربار و دارو، در برمه وجهه معامله برقراری "دمکراسی" و ریختن رای به نفع دولت در صندوقها میشود. و همچون معمول بخشی هم توسط دولت فاسد حیف و میل و اختلاس میشود.

این راناجیان و محتکران غذا و دارو در سطح جهانی، همان آمریکا و "جامعه جهانی" و انواع

صف آرای کارگران و جمهوری اسلامی در اول مه

مصاحبه تلویزیونی پرتو با رحمان حسین زاده

پرتو: ارزیابی کلی شما از اول مه امسال در ایران چیست؟

رحمان حسین زاده:

ارزیابی من مثبت است. همین سطح از اخبار اول مه که شما مرور کردید، نشان میدهد که تحرک بالایی برای برگزاری اول مه وجود داشت.

آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی از مدتی قبل در مقابل کارگران صف بست. تلاشش این بود که تحرکی در اول مه نباشد. به این معنا کشمکش به کارگران تحمیل شد. شما می بینید هیچ جایی برای برگزاری اول مه به کارگران مجوز ندادند. در پارک چیتگر یک صف آرای بین کارگران و نیروهای انتظامی به وجود آمد.

هزاران کارگر و خانواده های کارگری برای نشان دادن اتحاد و همبستگی و مراسم اول مه به این پارک رفتند، در مقابل برای سد کردن آن، حدود هزار نفر نیروی انتظامی صف کشیدند. اینجا یک صف آرای و کشمکش جدی بود. در همه مراسمهایی که برگزار شد و اخبارش را منعکس کردید، قطعنامه هایی صادر و سخنرانیهایی شد. با وجود مقابله جمهوری اسلامی اینها نشان دهنده تحرک بالای کارگری برای اول مه بود.

من مطمئن هستم تحرکات کارگری دیگری برای اول مه بوده که اخبارش به دست ما نرسیده و یا منتشر نشده است. ترس و هراس جمهوری اسلامی و خانه کارگر و ... از اول مه امسال یک جنبه مهم دیگر قضیه است. سالهای قبل خانه کارگرمینگ میگذاشت، راهپیمایی میگذاشت، از مکانیسمهایی که به دست می گرفتند، عاقبت بخشی از کارگران را جمع میکردند.

اتفاقا امسال با ترس از تکرار تجربه سال قبل که نکند کارگران فضای مراسم را از دستشان در آورند، چنین نکردند. امسال میترسیدند که کارگران آماده تر ابتکار مراسم را از دستشان بگیرند. ادعا نامه خود علیه سرمایه و جمهوری اسلامی را مطرح

کنند. علیه خانه کارگر صحبت کنندو مطالبات خود را مطرح کنند. به همین دلیل راهپیمایی و متینگ نگذاشتند. رفتند یک سالن کوچک و یک تعداد دست چین شده از کارگران را دعوت کردند. محبوب صحبت کرد و با وجود همه این محدودیتها هنوز تعدادی کارگر معترض همانجا به محبوب اعتراض میکنند و در دفاع از کارگران شعار میدهند.

علاوه بر جنبه آکسیونی، در شرایط استبداد حاکم بر ایران باید از جوانب دیگر هم به اول مه نگاه کرد. از چند هفته قبل جنب و جوش کارگری شروع شده بود. فعالین کارگری همدیگر را می دیدند، در ارتباط با هم قرار گرفتند.

در مورد چه باید کرد، تبادل نظر و تصمیم گرفتند. قطعنامه تدوین و تصویب شد. در این فاصله اتحاد و همبستگی و دست در دست هم گذاشتن تجربه شد.

نهایتا این اقدامات در بعضی جاها در اول مه خود را نشان داد و حتی در جاهایی هم که به مراسم و آکسیون منجر نشد، این اتحاد و ارتباطات و همبستگی اهمیت جدی دارند.

جنبه دیگر در این پروسه ارتقاء آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران و فعالین کارگری است. بحث و تبادل نظر در مورد مناسبات استثمار گرانه تحمیل شده توسط سرمایه داران بر شرایط کار و زندگی کارگران، می بینیم در سخنرانیها و قطعنامه ها کارگران آگاهند بر اینکه استثمار، فقر، گرانی، بیکاری که هست، سر منشاء آن سرمایه داری و دولت حامی سرمایه داران است.

آن مناسبات استثمار گرانه که نیروی کار کارگر و انسان مزدبگیر را میخرد و لقمه نان بخور و نمیری را تحویلش میدهد تا مجبور به ادامه کار در خدمت سود آوری سرمایه باشد، یک جنبه مهم گسترش و ارتقاء آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی است. اینکه کارگران اعلام کرده اند که استثمار، تبعیض و نابرابری، و بی

حقوقی را قبول نداریم. اعلام کرده اند، دنیا را میسازند و تولید میکنند اما خود از محصول کار خود محرومند. قطعنامه ها و سخنرانیها این آگاهی را به خوبی منعکس میکند.

خلاصه از جنبه های مختلف، از جمله برگزاری آکسیونهای معین، از سر اتحاد و همبستگی و دست در دست هم گذاشتن کارگران و فعالین کارگری از سر آگاهی طبقاتی و کارگری، از سر به مصاف طلبیدن سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی اول مه خوب برگزار شد. بلوغ و آگاهی طبقه ما را نشان میدهد که کارگران عزم کرده اند، خود را متحد و متشکل کنند و این وضعیت را تغییر دهند. به نظرم امسال اول مه پرتحرک و هوشیارانه ای داشتیم.

پرتو: شما به درست به نقاط قوت تحرکات کارگری در اول مه اشاره کردید. به قطعنامه هایی که ارائه شدند، میخوامم بیرسم به نظرتان چه نقاط ضعفی وجود داشت که میشد نباشد؟

رحمان حسین زاده :

به نظر من هنوز تجمعات کارگران به اندازه کافی پر جمعیت و وسیع نبود. میشد کاری کرد تعداد هر چه بیشتر کارگران و خانواده های کارگری گرد هم آیند. میشد هر کس که خود را در اول مه ذینفع میدانند، جمع کرد. میشد همین آکسیونها که برگزار شدند، وسیعتر باشند. برای مثال من هنوز برای سوال است که در شهری مثل سندانچ چرا دو آکسیون جدا از هم، یکی در داخل شهر و دویست نفره و دیگری در بیرون شهر و صد نفره برگزار شده است. چرا نمیشد یکی باشند.

چرا نمیشد بزرگتر برگزارش کرد. اگر این دو آکسیون با هم میبودند، من مطمئن هستم عده زیادتری می پیوستند. تجربه همه سالها در ایران نشان داده است که قطعنامه ها و سخنرانیها رادیکالاند، اما معمولا به اندازه کافی جمعیت شرکت کننده وسیع نیست. ما باید جمعیت وسیعتر گرد آوریم. باید قدرت

اجتماعی بیشتری را نشان دهیم. این را باید به سرمایه داران و جمهوری اسلامی نشان دهیم.

پرتو: در کارخانه نیشکر هفت تپه دو مطالبه طرح شده بود، اولی مخالفت با وارد کردن شکر ارزان از کشورهای دیگر به قول آنها از جانب آفازاده ها و دیگر به رسمیت شناسی اقدامات آنها برای ایجاد سندیکا و هر دوی این مطالبات به شورای تشکلهای کارگری پیشنهاد شده بود. طرح شده بود که اگر این دو مطالبه آنها قبول شود، امضایشان همراه شورای تشکلهای کارگری خواهد بود و این مطالبات قبول شد.

جالب است وارد نکردن شکر خواست کارفرمای کارخانه هم هست. نظر شما در مورد این دو مطالبه چیست؟

رحمان حسین زاده :

مورد اول مسئله واردن نکردن شکر ارزان واضح است که اشتباه است. این میدانی نیست که کارگران باید وارد آن بشوند. این مطالبه کارگری نیست. این بازی است که سرمایه داران با همدیگر دارند. کارگران مشاور آنها نیستند که مسئله سرنوشت کارخانه مواد اولیه و واردات و صادرات را حل و فصل کنند.

کارگران اگر مواظب نباشند و وارد این بازی بشوند اشتباه است. مثلا یکهو می بینی کارگران در کنار صاحب کارخانه هفت تپه در مقابل کارگر کربایی که شکر آنجا زیاد است و میخواهد به کشورهای دیگر صادر شود، قرار میگیرد. در نتیجه همبستگی کارگران و صف طبقاتی مخدوش میشود.

یک مسئله واقعی و یک نگرانی واقعی را کارگران هفت تپه دارند و باید جواب بگیرد و آن هم اینکه احتمالا کارخانه بخوابد و تولید نکند. ورشکسته شود.

آن وقت این کارگرها بیکار میشوند و اخراج میشوند و مسئله تامین معیشت خود و خانواده هایشان با خطر روبرو میشود. این یک نگرانی واقعی است و باید راه حلی برای آن داشت. اما راهش این نیست که خواستار وارد نشدن

وجه از کار که اتحاد و همبستگی و خواسته ها پیگیری شوند، کم رنگ شده و یا از دستور خارج می شود. لازمست اتحاد و همبستگی موجود در مبارزات پیش رو و جاری محکم شود.

ارتباطات و آشنایی های فعالین کارگری در اقصی نقاط کشور باید به یک شبکه مبارزاتی محکم تبدیل شود. حول آزادی همین دستگیر شدگان اول مه امسال این شبکه ها و ارتباطات برای اعمال فشار و آزادی این کارگران میتوانند اقدام کنند. فرصتی است که اتحا بین کارگران شاغل و بیکار را علیه بیکاری به وجود آورد.

لازمست اتحاد کارگری علیه بیکاری را سازمان داد. در نتیجه فرصتی است که کارگران ار تهران و سندانج و هفت تپه و شوش و ارومیه و تبریز و از مراکز مختلف کارگری متحد تر شوند. این اتحا را باید به تشکل تبدیل کرد، حال چه تشکل سراسری کارگری و یا تشکل در مراکز کارگری مشخص و در کارخانه ها.

سندیکا مجمع عمومی تشکل مناسبتری است.

پرتو: اول مه و تحرکات این دوره را پشت سر گذاشتیم. آیا فکر میکنید که مجموعه این تحرکات و این سوخت و ساز و این ارتباطات در میان کارگران میتواند جای پای محکمتری باشد برای ادامه کار و فعالیت های آتی؟ مبنایی باشد برای پیگیری خواسته هایی که در همین اول مه طرح شدند، از جمله مبارزه با فقر و بیکاری تا مبارزه برای افزایش دستمزد و بیمه بیکاری و چقدر میتواند سکوی پرش کارگران برای برداشتن گامهای بعدی باشد؟

رحمان حسین زاده :

به نظرم میتواند مبنای بسیار محکمی باشد. اتفاقا یک خاصیت اساسی اول مه در جامعه ای مثل ایران، چه قبل از اول مه و چه بعد از آن باید کاری کنیم که اتحاد و همبستگی را محکم کنیم. فعالین کارگری دست در دست هم بگذارند. متأسفانه در سالهای قبل که اول مه خوب هم داشتیم، اما این

دلیل در مبارزاتشان قدرتمند بوده و پیروزیهایی به دست آوردند.

در نتیجه کارگران مجمع عمومی و تشکل دارند. اگر کمبود دارد، رفعش کنند، پایدارش کنند، منظم و مرتبش کنند. رهبریش را تعیین کنند. هیئت نمایندگی کارگری در جلسات خود انتخاب کنند. رهبری و چهره هایش معلوم باشد. با کار فرما و دولت و در مذاکران چهره های معلومی باشند. به رسمیت شناسای این مجمع عمومی و رفتن دنبال یک پروژه دیگر که آینده ایجاد آن هم معلوم نیست، اشتباه است. من مخالف ایجا سندیکا نیستم. بویژه در جایی که تشکل دیگری وجود نداشته باشد. گفتم اینجا مجمع عمومی کارگران وجود دارد. مشخصا در کارخانه هفت تپه که موسسه کارگری بزرگی است، مجمع عمومی تشکل مناسبتر و کاراتری در کارخانه است. مجمع عمومی محل مناسبتر اعمال اراده کارگران، قابل اتکا تر، قابل دسترس تر، و نمایندگان انتخاب شده قابل کنترل تر و عزل و نصب تر و قابل حسابرسی ترند. به نسبت

شکر بشوند. راه حل این است که در وهله اول باید گریبان کارفرما و صاحب کارخانه و دولت را گرفت و گفت اگر کارخانه هم ورشکسته شود، نباید کارگران اخراج شوند. باید ادامه کار و شغل را تضمین کنند. یا در صورت بیکار شدن بیمه بیکاری بدهید. این استاندارد جا افتاده در دنیا است.

کار یا بیمه بیکاری مکفی برای افراد آماده بکار بالای 16 سال. اینها خواست و مطالبه روشنی هستند و این راه حل تامین معیشت کارگران و راه حل مقابله با این نگرانی است.

در مورد مسئله ایجا سندیکا، در این مورد هم مطالبه کارگران هفت تپه دقیق نیست. چون آنها تشکل دارند. تاکنون در جریان مبارزاتشان مجمع عمومی شان را تشکیل داده اند. مثل اینکه تشکل موجود یعنی مجمع عمومی شان را باور ندارند. کارگران هفت تپه یک سابقه مبارزاتی روشنی دارند. هر بار این مبارزات متکی به تجمع و مجمع عمومی بوده است. به همین

اطلاعیه برگزاری نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

ماموریت داد تا موازین و ترتیبات عملی روابط روتین با هر دو حزب را در توافق و هماهنگی با رهبری آنها تدوین و اجرا کند. در بخش قرارها چند قرار از جمله قرار در مورد تغییر "کمیته تشکیلات کل کشور" به "کمیته سازمانده حزب در ایران" تصویب شد. در پایان نشست، کمیته رهبری فعلی مرکب از رفقا خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، کورش مدرسی، و مظفر محمدی ابقاء گردید.

رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست - فاتح شیخ
۹ مه ۲۰۰۸

بعد از کنگره سوم بود. شرکت کنندگان نشست فعالانه درباره همه جوانب مساله: تقویت و گسترش تیم رهبری کننده حزب و استوار کردن آن بر پیوند فشرده با کمیته های اصلی حزب اظهار نظر کردند و بر ضرورت بیش از پیش استقرار و تمرکز فونکسیون رهبری در انطباق با موقعیت جدید و وظایف متنوع تر حزب و رهبری آن در دوره آتی، تاکید گذاشتند.

در ادامه نشست رابطه حزب حکمتیست با حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان بررسی شد. دفتر سیاسی به کمیته رهبری

حکمتیست با رهبری دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان
۴- قرارها
۵- انتخابات

در بند اول دستور، نشست آئین- نامه انتخابات کنگره سوم که توسط کمیته رهبری تهیه شده بود را بررسی و با اصلاحاتی تایید کرد. همچنین نقشه کمیته رهبری برای برگزاری سمینارهای تدارک کنگره را تایید کرد و از کمیته رهبری خواست مباحث سمینارها را از راه تلویزیون و نشریات حزب، سریعاً به جامعه ببرد.

دستور دوم مبحث رهبری حزب

نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست، روزهای ۳ و ۴ مه ۲۰۰۸، با شرکت اکثریت اعضا آن در لندن برگزار شد. ابتدا کورش مدرسی دبیر کمیته رهبری، گزارش فعالیت حزب و کمیته رهبری از مقطع پلنوم دهم را ارائه داد.

به دنبال بررسی جنبه های گوناگون گزارش، دستور نشست به ترتیب زیر تصویب شد:

- ۱- کنگره سوم حزب، آئین نامه انتخابات، نقشه تدارک سیاسی
- ۲- رهبری حزب پس از کنگره سوم
- ۳- تنظیم رابطه رهبری حزب

به حزب حکمتیست به پیوندید!

هر جا که هستید با هم متحد شوید، جمهوری اسلامی و مرتجعین را عقب برانید!
واحد های گارد آزادی را تشکیل دهید!

اعلامیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست جواب فراخوان ارتجاعی ناسیونالیسم ترک "نه" مردم است

دم توپ ارتجاع قومی و ارتجاع اسلامی نشوید. باید اعلام کنیم ارتجاع قومی و ارتجاع اسلامی کور خوانده اند. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در میان کارگران، زنان و جوانان و مردم و در دانشگاههای سراسر کشور با خواست آزادی و برابری و زنده باد هویت انسانی به میدان آمده است. این جنبش ما است و حول آن متحد و متشکل میشویم.

جمهوری اسلامی را فقط قدرت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و همبستگی مردم زیر پرچم آزادی و برابری می تواند به زیر بکشد و بساط سرکوبشان را در هم بشکند. کسانی که صف مردم را پاره پاره میکنند، آنها را به بهانه قومیت تکه تکه میکنند، فقط میخواهند از فرصت جنگ قومی و داخلی و قربانی شدن مردم برای سهم خواهی از قدرت و به کرسی نشاندن سناریوی سیاه خودشان بهره جویند. ارتجاع قومی و ارتجاع اسلامی هر دو همدست هم در سرکوب و عقب راندن مردمند، نقشه های سیاه اینها را باید خنثی کرد.

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی

حزب کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست
نوزدهم اردیبهشت ۸۷
(هشتم مه ۲۰۰۸)

هفته منصور حکمت

در هفته حکمت با افکار و سیاست های منصور حکمت آشنا شوید!
منصور حکمت را به جامعه معرفی کنید!



جنگ و پاکسازیهای قومی در یوگوسلاوی، افغانستان و عراق و رواندا نیست. از شعارها و مطالبات فاشیستی ناسیونالیستها و فدرالیستها بوی خون و جنگ و کشتار جمعی در فردای تحولات ایران به مشام میرسد. این شعارها و مطالبات در ضدیت کامل با جنبش آزادیخواهان مردم علیه جمهوری اسلامی است. این حرکت و جنبش ما نیست! این اعتراضات نتیجه مبارزه و ادامه تلاش های چند ده ساله ما نیست. ما آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه ایران جنبش خودمان، اعتراضات خودمان را داریم. بر پرچم جنبش ما، نه هویت قومی، نه هویت مذهبی و زنده باد هویت انسانی نوشته شده، بر پرچم ما آزادی و برابری همه انسانها نوشته شده است. این جنبش را علیه ستم و تبعیض نظم سرمایه و حاکمیت جمهوری اسلامی سازمان داده و به میدان می آوریم.

کارگران، دانشجویان، مردم آزادیخواه!

قوم پرستان لشکر کشی نکرده اند تا شما را برای حمایت از مبارزه برحق دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در روزهای اخیر و از جمله در دانشگاه سهند تبریز و برای حمایت از مطالبات کارگران و مردم زحمتکش علیه فقر و گرسنگی و تورم و خواستهای انسان دردمند در جامعه به خیابان بیاورند. نه! اینها میخواهند شما را قربانی نقشه های خود برای از هم پاشیدگی شیرازه جامعه کنند. نقشه عراقیزه کردن ایران توسط فدرالیستها و قوم پرستان آذربایجان و کردستان و الاحواز و ... و زیر نظر وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن تحت نام "ایران فدراتیو" طرح ریزی میشود. فاشیستهای قوم پرست فقط از طریق انداختن مردم به جان همدیگر و با اتکا به پول و اسلحه آمریکا میتوانند به قدرت برسند. فراخوان فاشیستی این جریانات را مردود اعلام کنید. در این جنبش ارتجاعی شرکت نکنید. ماشین سرکوب نظام و سناریوی قومپرستان فاشیست را یک جا فلج کنید و به شکست بکشانید. گوشت

آزادیخواه و برابری طلب دانشگاههای سراسر کشور و از جمله در دانشگاههای تبریز و ارومیه و دیگر شهرهای آذربایجان بر فراز جامعه به اهتزاز در آمده است، در حالی که همین چند روز قبل دانشجویان آزادیخواه دانشگاه سهند تبریز جمهوری اسلامی و دست اندرکارانش را به مصاف طلبیده اند، در این شرایط قوم پرستان

" فاشیسم قومی" و عناوین "دانشجویان هویت طلب دانشگاههای ارومیه"، "جبهه مشارکت آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل"، و "دانشجویان ترک دانشگاههای قزوین" به صف میکنند. فاشیست های قوم پرست، میخواهند شعارها و پرچم های ارتجاعی میراث خواهی دروغین قومی به دست این جوانان بدهند، در دلشان بذر کینه و نفرت قومی بپاشند. این ها به جای فریاد های جوانان آزادیخواه که پرچم " آزادی و برابری"، " دانشگاه پادگان نیست" و " نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی" را بر افراشته اند، فریاد نفرت انگیز "فریاد فریاد من ترکم"، سر می دهند.

مردم!

اجازه ندهید شما را قربانی جدال دو جریان فاشیستی و ارتجاعی کنند. فاشیسم اسلامی و فاشیسم ملی به یک اندازه در تقابل با همه خواسته های شما برای یک زندگی انسانی و سعادت مند هستند. در تجمعات ناسیونالیستها و قوم پرستان به هیچ عنوان شرکت نکنید. در تجمع فراخوان داده شده قوم پرستان آذری در ۱ خرداد ۸۷ شرکت نکنید. شعارها و مطالباتی که اینها برافراشته اند نه تنها سرسوزنی به زندگی و رفاه و سعادت شما مربوط نیست بلکه مستقیماً علیه مبارزه برای رهایی از ستم و تبعیض و جمهوری اسلامی است. شعارها و مطالبات جریانات ناسیونالیست چیزی جز ایجاد شکاف و دسته بندی و کینه عمیق میان شهروندان جامعه و صف مبارزه و ایجاد فضای جنگ و کشتار در میان مردم، همانند

جریانات فاشیست و قوم پرست آذربایجان بار دیگر به مناسبت و بهانه سالگرد اعتراضات خرداد ماه ۸۵ مردم شهرهای آذربایجان را به تظاهرات قوم پرستانه در روز ۱ خرداد ۸۷ فرا خوانده اند. در خرداد ۸۵ به بهانه کاریکاتوری در صفحات کودکان" روزنامه ایران"، موجی از اعتراضات قومی و ارتجاعی سراسر شهرهای استان آذربایجان را در برگرفت. خشم و نفرتی که اساساً ریشه در اختناق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی سه دهه حاکمیت رژیم اسلامی و فقدان آزادیهای فردی و اجتماعی و بیان و عقیده و تنفر از جمهوری سیاه اسلامی دارد، در بطن باد زدن فضای ناسیونالیستی در صحنه سیاست ایران ناگهان موجی از مردم معترض را به حرکت در آورد.

در این میان تعداد قابل توجهی از شهروندان جامعه که قربانی کشمکش جنبش ارتجاعی قومی و جمهوری اسلامی بودند، کشته و زخمی و یا دستگیر شدند. قوم پرستان فاشیست آذربایجان اکنون مجدداً از مردم دعوت میکنند تا در جنگی که دو طرف آن دشمنان مردم هستند، شرکت کنند. ما آن زمان هم از مردم خواستیم که در این تحركات شرکت نکنند. در فضای سیاسی آذربایجان، تا کنون انواع سازمانها و انجمن ها و نهادهای متعفن و کپک زده قومی، که یک سر آنها به میت ترکیه و سر دیگر آن به دولت سرسپرده آمریکا در آذربایجان شوروی سابق و عناصر فاشیست "جبهه آذربایجان جنوبی" وصل است، در صف مردم بوجود آمده اند. این ها تلاش میکنند تا بر تن مردم و دانشجویانی که از خفقان اسلامی، بی حقوقی زن، اعدام و گرسنگی و ممنوعیت شادی و زندگی و از بی حقوقی کارگر، به ستوه آمده اند لباس "ملیت ترک" و "قوم آذری" بپوشانند.

در حالی که پرچم مبارزات صف آزادیخواهان جامعه اعم از کارگران، دانشجویان، زنان و جوانان برافراشته شده است. در حالی که پرچم دانشجویان